

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۴۸ اذان مغرب ۱۷:۴۰ اذان صبح فردا ۵:۰۱ طلوع آفتاب ۶:۲۵

روزنامه شرق

چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۹۲ • ۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۳۴ • ۳۰ اکتبر ۲۰۱۳ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۹ • ۱۶صفحه



«فرزانه طاهری» از ترجمه یک رمان پرفروش خبر داد

ایسنا: «فرزانه طاهری» از ترجمه یک رمان مفرح پرفروش و همچنین ترجمه جدیدی از «مسخ» کافکا خبر داد. او ترجمه انگلیسی رمانی سوئدی را به فارسی ترجمه کرده که زیر چاپ است. این رمان به نام «پیرمرد صدساله‌ای که از پنجره فرار کرد و ناپدید شد» نوشته یوناس یوناسن است. این رمان در سوئد در سال ۲۰۰۹ منتشر و بعد به زبان‌های مختلف ترجمه شده و یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های چند سال اخیر بوده است. «طاهری» درباره این دو کتاب گفت: امیدوارم این کتاب نیز تا پایان سال منتشر شود.

مخبرالدوله

بزرگداشت «محمود حسینی‌زاد» در مسعودیه

● **شرق:** عمارت تاریخی مسعودیه تهران روز پنجشنبه میزبان اهالی ادبیاتی است که قرار است از برنده جایزه گوتـه ۲۰۱۳ تقدیر کنند. محمود حسـینی‌زاد برای علاقه‌مندان به ادبیات چهره شناخته‌شـده‌ای اسـت. چه ترجمه‌هایی که او از آثار نویسـندگان آلمانی‌زبان داشـته؛ چه داسـتان‌هایی که از او منتشر شده است. اما تلاش حسینی‌زاد در معرفی ادبیات آلمانی در سال ۲۰۱۳ باعث شـد تا بالاترین نشان ادبی آلمان را به او دهند. نشان گوته شهریورماه همزمان با روز درگذشت ولفگانگ گوته به حسـینی‌زاد و ناوین کیشورن، ناشر هندی و پتروس مارکاریس، نویسنده یونانی اهدا شد. کمیسیون انتخاب برگزیدگان مدال گوته درباره علت انتخاب حسـینی‌زاد بـرای دریافت این مـدال عنوان کرده‌اند: محمود حسینی‌زاد با دقت و حساسیت راه را برای واژه هموار می‌کند و امکان ارتباط‌های شـخصی و فرهنگی را فراهم می‌آورد، این مهم موجب می‌شود تا در هر دو کشـور تفاهم دوجانبه بین انسـان‌ها برپا مانده و تقویت شـود. امسال انستیتو گوته مدال گوته را به شخصیت‌های برجسته‌ای اعطا می‌کند که فصل مشترکشان علاقه و توجه آنها به زبان آلمانی و نقش آنها در برقراری ارتباط بین کشورشـان و ادبیات و فرهنگ آلمانی‌زبان‌هاسـت. حالا بعد از چند ماه از اهدای این جایزه نشـر افق که ناشر بیشتر آثار حسینی‌زاد است به‌همراه سارا افضلی، آیدا مرادی آهنی و میثم کیانی در عمارت مسـعودیه برگزار می‌شود. نشر افق تا به امروز کتاب‌های «آلیس»، «اگنس»، «آسـمان خیس»، «مثلا برادرم» و «این سـوی رودخانه ادر» را با ترجمه محمود حسینی‌زاد و خرید کپی‌رایت منتشر کرده است. قرار است در این مراسم محمد چرمشیر، علی خدایی و لیلی گلستان درباره آثار محمود حسینی‌زاد صحبت کنند. مراسم بزرگداشت محمود حسینی‌زاد پنجشنبه (نهم آبان)، ساعت ۱۶ در عمارت مسعودیه به نشانی خیابان جمهوری، نرسـیده به میدان بهارستان، خیابان ملت، خیابان اکباتان برگزار می‌شود.

کوچ‌نشین

پرسه در خیابان‌های سرد



ناهید کبیری

«کلمه‌ها» مثل گنجشک‌های بی‌قرار غروب اردیبهشت دور سـرش پرپر می‌زدند و میل نوشتن شعر تازه‌ای را در نوک انگشت‌هایش بارور می‌کردند. با اینکه آفتاب بی‌رمق صبح بر شانه‌هاش نشسته بود گرم نمی‌شد. هیچ‌وقت گرم نمی‌شـد و بخارغلیظ رودخانه «تیمز» سایه او را در فضای وهم‌آلـود پلی کـه دو خیابان اصلی را به هم می‌دوخت، مثل همیشه گم می‌کرد. تا به خانه برسـد، آنقدر دیر شده بود که گنجشـک‌ها از خیالش پریده بودند و مـداد بی‌ثمر در میان انگشتانش به خوابی ژرف رفته بود. شاعر، تبعیدی کلمه‌هایی بـود که نـه از تبار شـعرهای آن روزهایش، بلکـه از جنس دلتنگی‌ها و حرف و سخن‌های این زمانه، به غربت ابدی او مهر رسانه‌ای زده بودند.



حـالا کار از «چه‌کنم»های ۲۰سال پیش گذشته و خود را به عادتی ملال‌آور وانهاده است. عادت پرسه‌زدن‌های روزانه در خیابان‌های سـرد سـنگفرش، توقفی بی‌هدف پشت شیشه‌های رنگ‌ووارنگ فروشگاه‌ها و بوتیک‌ها و سینماها و شکلات‌فروشی‌ها با آن هیبت ستبر سالخورده، موهای بلند و محاسن انبوه، بی‌آنکه نگاه آشنای رهگذری، صدای سلامی، گرمای دستی، خنده‌ای، یا پیامی...

در نیمه‌های روز هوس نوشـیدن قهـوه‌ای با بخاری معطـر، او را به کافه‌ای در همان نزدیکی‌ها می‌کشـید و بر صندلی نرم و راحت همیشـگی می‌نشاند تا ساعت‌ها قطره‌قطـره به فنجانش لب بزند و او را با نیمه دیگر خود، برای ورق‌زدن یک روز باطل‌شده دیگر به خانه بفرستد.

آپارتمان قدیمی شماره ۱۲۰۴ راهرویی بلند و پله‌هایی چوبی دارد. جیرجیر ۱۲پله از زیر پاهایش لیز می‌خورد تا او را به پاگرد دوم برساند و دست‌هایش را برای پیداکردن دسته‌کلیدی که اغلب گم می‌کند، از این جیب به آن جیب فرو ببرد. کت و کلاه و کیفش را شلخته و بی‌حوصله اینجا و آنجا می‌اندازد و برای روشـن‌کردن سـیگاری که تمام روز خمارش بوده، کبریت می‌کشـد. حـالا فکر می‌کند یکـی از سـبب‌های دلتنگی‌اش برای وطـن مثلا همان سیگارکشیدن‌های آزادانه است. در تاکسی، در خیابان، در کافه، در رستوران، و دلچسب‌تر از همه در پایان آن جلسه‌های ادبـی و شـعرخوانی‌ها و گپ‌زدن‌ها و چای نوشیدن‌ها... خـب، در اینجـا هـم البته تا چند سـال پیش بارها از سوی هموطنان مهاجر، با های‌وهوی و جاروجنجـال و سـروصدا برنامه‌هایـی برایـش تـدارک می‌دیدند. بلیت‌هم می‌فروختند و سالن را پر می‌کردند. اما بعد، تعداد آن جمعیت هیجان‌زده به زحمت می‌توانست صندلی‌های ردیـف اول و دوم را پر کند. از او هم دیگر خسته شده بودند. شعرهایش انگار از نفس افتاده بود. هیچ حرف تازه‌ای برای مخاطب نداشـت و از تکرار منظوم خبرهای دسـت دوم رسانه‌ها فراتر نمی‌رفت.

دسـت‌هایش را به هم می‌مالد. این اتاق بی‌آفتاب هم که هیچ‌وقت گرم نمی‌شود... از پشت پنجره خیابان خلوت پیداست و چند صنوبر که در مه‌غلیظ بعدازظهر فرورفته‌اند. فکر می‌کند انگار همه دنیا او را فراموش کرده‌اند. آیا «تانیا» هم او را از یاد برده است و دعوتش را بعد از این‌همه وقت به یکی، دو فنجان چای گرم نخواهد پذیرفت؟ هیزمی در بخاری می‌اندازد و دستش به طرف تلفن می‌رود...



فیروزه مظفری
firoozeh.mozaffari@gmail.com

کارتون خواب

فاطمه آلیا: با طلای نیمی از زنان ایران می‌توانیم بانک‌های آمریکا را بخریم (مهر)



از هر نظر بی‌ضرر

من یک علت تامه هستم، متاسفم



پوریا عالمی

● کمیسـیون ایمنی راه‌های کشور مقصران تصادف دو اتوبوس مسـافربری در جاده قم را - که ۴۴نفر کشـته و ۴۷نفر زخمی داشت - اعلام کرد: در این گزارش درخصوص «علت تامه» تصادف آمده است: عدم توانایی در کنترل وسیله نقلیه از جانب راننده اتوبوس شماره یک به‌علت بروز نقص فنی (دو پوسته‌شدن و ترکیدن لاستیک) که منجر به تغییر مسیر و تجاوز کامل به چپ شـده و در ضمن در این تصادف ایجاد حریق در هر دو اتوبوس پس از برخورد و همچنین بازنشـدن درهای اتوبوس‌ها و نیز عدم امکان خروج اضطراری آسان، باعث افزایش تلفات و مجروحان شده است.

نظر کارشناسی دهخدا چیست؟ لغتنامه دهخدا می‌گوید: علت تامه یعنی «سبب کامل. امری که خود مستقلا وجود چیزی را ایجاب کند.» اول پاراگراف می‌گوید علت تامه مرگ ۴۴نفر، عدم توانایی وسیله نقلیه توسط راننده اتوبوس است. اما آخر پاراگراف می‌گوید آتش‌گرفتن در هر دو اتوبوس و بازنشـدن درهـا و عدم امکان خروج اضطـراری «باعث افزایش تلفات و مجروحان» است.

مقصر راننده بدبخت است: پس ما فهمیدیم مقصر راننده است. در همه جای دنیا اینطوری اسـت که اگر دو ماشـین به هم بخورند اول از تو آتش می‌گیرند و تبدیل به مایکروفر می‌شوند سـپس درهایشـان باز نمی‌شود تا مسـافران ابتدا تبدیل به سوختگان سپس پشت‌درماندگان شوند.

نظر کارشناسـی شاعر چیسـت؟ پس متوجه شدیم به قول شاعر: خام بودم، پخته شدم، سوختم. یعنی شهروند ایرانی بودم کار خاصی هم نمی‌کردم و خام بودم. سوار ماشین شدیم برویم مسافرت زیرا که بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. اما تصادف شـد. البته «علت‌تامه» تصادف راننده بـود. اما ما خودبه‌خود سـوختیم تا مردمی پخته شـویم که جـا دارد همین‌جا از مسوولان مربوطه، خودروسازان زاقارت داخلی، واردکنندگان بنجل‌های خارجی و انسان‌دوسـتی باقی آقازادگان طبق فرموده شـاعر، ما خام بودیم، پخته شدیم، سوختیم.

نظر مسوولان چیست؟ کمیسـیون ایمنی راه‌های کشور اما برای جلوگیری از فاجعه، پیشـنهاد داد. اما چه پیشـنهادی: «وزارت راه و شهرسـازی نسـبت به بازنگری در سرعت مجاز اتوبوس‌ها در آزادراه‌های کشور اقدام کند.»

پیشنهاد ما چیست؟ با توجه به اینکه کمیسیون ایمنی نظر داده است که راننده‌ها یواش بروند، ما پیشنهاد می‌کنیم برای جلوگیری از فجایع دیگر: - با توجه به آتش‌گرفتن سـرخود خودروها، به‌ازای هر صندلی، یک گالن آب برای خاموش‌کردن خود و اطرافیان تعبیه شـود. - در هر وسیله نقلیه به‌ازای هر مسافر از یک آتش‌نشان با تجهیزات کامل استفاده شود. - با توجـه به اینکه بعد از تصادف درها باز نمی‌شـود، راننده حق نـدارد از اول درها را ببندد. - باز و بسـتن پنجره به انتخاب مسـافر اسـت اما مسـوولیتش را هم باید به‌عهـده بگیرد. - با توجه به «دو پوست‌شـدن و ترکیدن لاستیک» مسافران موظف هسـتند لاسـتیک همراه داشته باشـند. - کودکان حتما باید لاستیک شده باشند. - عجیب است که شهروندان قدرنشـناس هستند. چون اگر یادشان باشد توپ پلاستیکی را دو لایـه می‌کردنـد. اما امـروزه که ما تـلاش می‌کنیم با «دوپوسـت‌کردن» لاستیک خودروها خاطرات خوش کودکی را برای آنان زنده کنیم، به ما اعتراض می‌کنند. قدرنشناس‌ها.

نظـر نهایی: در ایران با سـرعت ۱۲۰کیلومتر در سـاعت در آزادراه‌هـا، سـالانه بین ۲۵ تا ۲۷هزار کشـته و در آلمان که محدودیت سرعت ندارد چهارهزارنفر در سال است. پس نتیجه می‌گیریم با همت مسوولان، اگر در ایران سرعت مجاز به صفر میل کند همه‌چیز حل است.

تقدیـر و تشـکر: به این‌وسیله از مسببان امر یعنی مسوولان مربوطه، خودروسازان زاقارت داخلی، واردکنندگان بنجل‌های خارجی و باقی آقازادگان تقدیر و تشکر می‌کنیم.

تنبیه و تذکر: و با همین وسیله به «علل تامه» یعنی رانندگان که پشـت ماشین می‌نشینند و علت تامه می‌شوند، مسافران که مسافرت می‌روند و علت تامه ترافیک می‌شوند، شهروندان که شهر می‌نوردند و علت تامه شهرآشوب می‌شوند، آدم‌ها که نفس می‌کشند و علت تامه بقا می‌شوند، تذکر شفاهی داده و برای تنبیه آنان را به همین مسـوولان مربوطه، خودروسازان زاقـارت داخلی، واردکننـدگان بنجل‌های خارجـی و باقی آقازادگان واگذار می‌کنیم.

عذرخواهـی: صاحب این قلم متاسـفانه کاری از دسـتش برنمی‌آیـد جـز قلم‌فرسـایی. کاش عذرخواهـی من برای آسیب‌دیدگان و جانباختگان و مالباختگان و جوانان ناکام و کودکان بی‌کام و پیرهای تلخ‌کام کافی بود تا تک‌تک ازشان عذر بخواهم و بگویم متاسفم که من نمی‌توانم جبران مالی و معنوی آسیب‌های شما را بکنم. متاسفم که نمی‌توانم جلوی تولید و واردات خودرو بنجل و بلندشدن هواپیمای مستعمل و فرسـودن قطارهای مستهلک و هزارویک آسیب بی‌هوای دیگر را موجب شـوم که از زمین و آسمان می‌بارد. ببخشید که من مسوول نیستم. من فقط «علت تامه» هستم. علت تامه یعنی شاهد عینی کرامت انسانی که باید به‌علت امیدآوری شما طنز بنویسـد چراکه به چرک می‌نشیند خنده به نوار زخم‌بندی‌اش اگر ببندی. من دیگر شهروند نیستم، یک علت تامه هستم. متاسفم.

یک حرف، یک نگاه

بنویس تا اتفاق بیفتد



بهاره رهنما

هر وقت آرزومند و کسـل و ناامید بودیم مادربزرگ می‌گفت: خب تقصیر خودتان است مگر لال هستید؟ مگر سـواد ندارید؟ خب با خدا حرف بزنید برایش نامه بنویسید، ما هم گاهی با زبان کودکانه و خط نامرتبمان روی تکه کاغذی می‌نوشـتیم خدایا دوچرخه می‌خوام میشه برام بخری؟ یا خدایا میشه امسال مشقامون خیلی کم باشـه؟ بعد مادرم شب سال نو که می‌خواست پول لای قـرآن بگـذارد هی به ما غر می‌زد کـه این کارها خوب نیسـت، مگر خدا با شما شـوخی دارد که شما جرات می‌کنید اینطوری بی‌محابا و سر چیزهای کوچک بـا او حرف بزنید! رابطه خدا با مادرم خیلی رسـمی و بی‌رودربایستی و با مادربزرگم خیلی دوستانه و صمیمی بود و من در طول سـال‌هایی که بزرگ می‌شدم بیشتر جذب نوع رابطه مادربزرگ با خدا شدم شاید چون خودم هم اصولا اهل ملاحظه و تکلف و رودربایستی نیستم و نبودم، اما عادت نامه‌نوشتن در مرور روزها و روزمرگی‌ها و توفان بزرگسـالی‌ها از سـرم پرید تا اینکه چند وقت پیش با اعتقادم به اینکه کتاب‌ها به‌دنبال ما می‌گردند کتابی به دستم رسید با عنوان بنویس تا اتفاق بیفتد از یک روانکاو به گمانم آمریکایی به نام کلاوسر و در روند خواندن کتاب بود که همه حرف‌های مادربزرگ جلوی چشم‌هایم زنده شد، جادوی نوشتن، نوشتن و نوشتن، نوشـتن از ترس‌ها، از دغدغه‌هـا، از برنامه‌هایی که در ذهن خیلی پیچیده است و در روی کاغذ عجیب بیشتر گره‌هایش باز می‌شـود، از رویاهایی که بیشترشـان را مدت‌هاست فراموش کرده‌ایم، وقتی با کاغذ و قلم پشت ترافیـک جلوی تلویزیون و در سـاعت‌هایی که خواب کاملا چشـم‌هایم را سـنگین کرده بود شروع کردم به نوشتن کم‌کم دیدم با چه وجوه فراموش‌شده‌ای از خودم دوباره آشنا شـدم، حالا یک هفته‌ای است که نوشتن دارد حسابی غافلگیرم می‌کند دلم نیامد از شما دریغش کنم. همه ما گرفتار شتابی هستیم برای زندگی اما در راه از دست‌دادنش خرج پیشنهاد من یک مداد و دفتر است. فن نوشتن دانستن هم نمی‌خواهد اما اگر عادت شود تغییرات عالی در راه خواهد داشت. قول می‌دهم.

بعـد از تحریر: جای همکار خوبم پوریا سـوری که همیشه در به روزرسانی و حفظ کیفیت این ستون چهار، پنج‌ساله بسیار همراهم بود و البته در راه‌اندازی‌اش، این روزها در «شرق» بسیار خالی است.

رویداد

«تهران آی‌لاویو» در گالری «سبز»

شـرق: «تهران آی‌لاویو» عنوان نمایشـگاه گروهی عکس تهران اسـت که خانه هنرهای شـهری آن را برگزار می‌کند. این نمایشـگاه که توسـط نامدار شیرازیان گردآوری شده از ۱۰ تا ۱۷ آبان در گالری سبز در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. در این نمایشـگاه بیـش از ۱۵۰ عکس از فضاهای عمومـی تهران از هشـت عکاس؛ کیمیـا رهگذار، داریوش سـعیدی، رضا شـریفی، نامدار شیرازیان، ناتالـی طالقانی، کامیار عدل، سـوگل کاشـانی و ژوبین میراسـکندری، به نمایش گذاشـته خواهد شد. افتتاحیه «تهران آی‌لاویو» روز جمعه در ساعت چهار بعدازظهر است. نگارخانه سبز در بلوار قیطریه، روبه‌روی در شـرقی پارک، نبش کوچه شـیروانی، پلاک ۲ طبقه ۲ قرار دارد.

پیشخوان

انتشار مجموعه تازه اشعار «علیرضا عباسی»

شرق: مجموعه شعر «تیترهای درشت سیاه‌ترند» سروده علیرضا عباسی منتشر شد. سومین مجموعه شعر این شـاعر با ۶۳ شـعر در ۹۳ صفحه، با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و قیمت ۵۲۰۰تومان از سوی انتشارات مروارید به چاپ رسیده اسـت. به گفته شاعر، درون‌مایه اکثر شعرهای این مجموعه را مضامین اجتماعی و مفاهیم انسانی تشکیل می‌دهد و این شعرها برخی تجربه‌های شعری او را در دو سال اخیر شامل می‌شود.

